

Components of Cohesive Ties in *Sūrat al-Wāqī'a* Based on the Theory of Michael Halliday and Ruqaiya Hasan

Seyede Zahra Asadi Aqbalaghi¹, Heydar Zohrab²

¹ PhD. Student, Department of Arabic Language and Literature, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. Kingshah555ufh@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (**Corresponding author**). h.zohrab@urd.ac.ir

Abstract

The third dimension in the analysis of textual cohesion within the joint theory of Michael Halliday and Ruqaiya Hasan (1976) is cohesive ties, which, following grammatical and lexical cohesion, focuses on examining the connectedness of text components. This aspect, upon which the textuality of a work depends, plays a crucial and decisive role in textual cohesion and is manifested through the use of cohesive devices. The application of cohesive elements, their frequency, methods of use, and the functions each type serves in the text contribute to determining the quality of textual cohesion. Accordingly, this study seeks to examine the components of cohesive ties—such as additive, adversative, causal, and temporal relations—in *Sūrat al-Wāqī'a*. This chapter, which describes the states of different human groups in this world and the Hereafter, consists of various parts addressing the fate and characteristics of each group. Thus, analyzing the cohesion among these sections, particularly through cohesive ties, is of significant importance. Employing a descriptive-analytical method, the results reveal that *Sūrat al-Wāqī'a* contains various types of cohesive ties and, despite its multiple parts and sections, is presented in a unified and coherent structure.

Keywords: *Sūrat al-Wāqī'a*, Cohesive Ties, Michael Halliday, Ruqaiya Hasan.

مؤلفه‌های انسجام پیوندی در سوره واقعه با تکیه بر نظریه مایکل هالیدی و رقیه حسن

سیده زهرا اسدی آقبلاغی^۱، حیدر زهرا^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

Kingshah555ufh@gmail.com

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول). h.zohrab@urd.ac.ir

چکیده

سومین محور در بررسی انسجام متن در نظریه مشترک هالیدی و رقیه حسن (۱۹۷۶)، محور انسجام پیوندی است که بعد از انسجام دستوری و واژگان، جهت بررسی پیوستگی اجزاء متن مورد بحث قرار می‌گیرد. این محور که متنیّت اثر مرهون آن است، نقشی مهم و تعیین کننده در انسجام متن دارد و در قالب کاربرست ادوات ربطی در اثر به کار می‌رود. کاربرد عناصر ربطی، میزان کاربرد، چگونگی استفاده از آن و کارکردهایی که هر کدام از این انواع در متن ایفا می‌کنند، در تعیین کیفیت انسجام متن سهیم است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است به بررسی مؤلفه‌های انسجام پیوندی نظیر رابطه اضافی (افزایشی)، تقابلی، علی و زمانی در سوره واقعه بپردازد. این سوره که به تشریح وضعیت گروه‌های انسانی در دنیا و سرای آخرت پرداخته، از اجزاء مختلفی تشکیل شده و به سرنوشت دسته‌های مختلف انسانی و مشخصات هر کدام می‌پردازد. لذا، بررسی انسجام میان این اجزاء که با انسجام پیوندی ارتباط پیدا می‌کند، از اهمیت زیادی برخوردار است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که سوره واقعه از انواع روابط مختلف انسجام پیوندی برخوردار است و سوره با وجود اجزاء و بخش‌های مختلف، در یک قالب یکپارچه و منسجم ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: سوره واقعه، انسجام پیوندی، مایکل هالیدی، رقیه حسن.

استاد به این مقاله: اسدی آقبلاغی، سیده زهرا؛ زهرا، حیدر (۱۴۰۳). مؤلفه‌های انسجام پیوندی در سوره واقعه با تکیه بر نظریه مایکل

هالیدی و رقیه حسن. پژوهش‌های زبانشناختی متون اسلامی، (۲۱)، ص ۶۵-۸۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

انسجام^۱ عالی‌ترین ویژگی یک اثری ادبی و هنری است. وجود انسجام میان عناصر و اجزاء مختلف یک اثر به معنای برتری و تمایز اثر از دیگر آثار است (بوسته، ۲۰۰۹، ص ۱۱؛ الشاوش، ۲۰۰۱، ص ۷). با اینکه انسجام به عنوان یک امتیاز نقدی مهم، از دیرباز توسط ناقدان و بلاغیون مورد تأکید قرار گرفته است، اما نحوه بررسی و واکاوی آن در یک اثر ادبی به صورت دقیق و نظام‌مند ممکن نبود و بررسی‌ها و ارزیابی‌ها درباره انسجام آثار به صورت کلی انجام می‌گرفت و از قاعده و روش مشخصی تبعیت نمی‌کرد. در دوره معاصر نظریات و رویکردهایی شکل گرفت که به طور نظام‌مند به بررسی انسجام و چگونگی کاربرد آن در اثر ادبی پرداخت و از موفق‌ترین و دقیق‌ترین این نظریات، نظریه انسجام، اثر مشترک مایکل هالیدی و رقیه حسین است. آنان در مجموعه نظریات خود که با عنوان «رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» مطرح شد، انسجام را در قالب سه محور دستوری، واژگانی و پیوندی بررسی کرده و از این میان انسجام پیوندی بدلیل بررسی انسجام در سطح متنی بیشتر از دو نوع دیگر اهمیت دارد. این سه محور به طور کلی به بررسی ابزارهای انسجام در یک متن می‌پردازند. انسجام پیوندی به بررسی انسجام میان جملات و مقاطع متنی مربوط می‌شود.

سوره‌های قرآن کریم در اوج انسجام قرار دارد و انسجام را می‌توان از مهم‌ترین دلایل اعجاز قرآن تلقی کرد. سوره‌های قرآن کریم از جهت لفظی و معنایی با وجود پراکندگی‌های ظاهری بسیار منسجم بوده و آیات مختلف آن یکدیگر را همپوشانی می‌کنند و بدلیل همین همپوشانی است که تفسیر آیه به آیه در تفاسیر قرآن کریم به عنوان روشی مؤثر برای فهم آیات قرآن به کار می‌رود. با وجود اذعان به کاربست انسجام در قرآن، بررسی دقیق این مؤلفه در قرآن یکی از ضرورت‌های پژوهشی محققان قرآنی است تا به صورت عملی و تحقیقی، نحوه کاربست انسجام در سوره‌ها و آیات قرآنی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

پژوهش حاضر متناسب با این مسأله به بررسی انسجام پیوندی در سوره واقعه می‌پردازد. سوره واقعه یکی از سوره‌های مکی قرآن است که با موضوع قیامت و بیان سرنوشت بهشتیان و جهنمیان نازل شده است. این سوره از موضوعات مختلفی سخن می‌گوید. موضوعاتی که امکان دارد به انسجام و ارتباط میان آیات خدشه وارد کند. با توجه به چنین تصویری، پژوهش حاضر درصدد است با پاسخ به سوالات زیر، وجود انسجام پیوندی میان آیات این سوره را اثبات کند:

(۱) سوره واقعه از کدام روابط انسجام پیوندی برخوردار است؟

(۲) زمینه‌ها و کارکردهای روابط انسجام پیوندی در سوره واقعه چیست؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

اورکی و ویسی (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی عناصر انسجام متنی در سوره مبارکه الناس و ترجمه فارسی آن بر پایه نظریه انسجام متن هالیدی و حسن»، عناصر انسجام متن سوره ناس در مقایسه با ترجمه فارسی آن از مهدی الهی قمشه‌ای براساس مبانی چارچوب نظری پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و آماری مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان داد ضمن وجود تفاوت‌ها و شباهت‌ها در کاربست عوامل دستوری و واژگانی، هر دو متن سوره ناس و ترجمه فارسی آن از انسجام بالایی برخوردارند، و بیشترین عناصر انسجامی در این سوره و ترجمه آن را عناصر واژگانی تشکیل می‌دهند.

خامه‌گر (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «کارایی نظریه هالیدی در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن»، نشان دادند، با آنکه انتقادات ذکر شده بر نظریه انسجام نقش‌گرا بدان معنا نیست که ابزارهای انسجام به‌هیچ وجه به کار تحلیل متن و گفتمان نمی‌آید، ولی با توجه به ویژگی‌های نظریه انسجام متنی نقش‌گرا و نقدهای ذکر شده بر آن، این نتیجه به‌دست می‌آید که این نظریه برای تحلیل همه ابعاد انسجام متنی کافی نیست و بهره‌مندی از مجموع عوامل پیوستگی نقش‌گرا فقط ارتباط خطی جملات یک متن را با هم تبیین می‌نماید.

سیدی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان دو سوره فلق و ناس براساس الگوی فرانش متنی هالیدی»، نشان دادند که سوره فلق و ناس به لحاظ گفتمان بر مبنای مکالمه و پرسش و پاسخ بوده و استفاده از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار هالیدی-فرانش متنی- در میان این دو سوره، متفاوت از هم نبوده است، بلکه در انسجام متن آنها ادات گوناگون و متنوعی مؤثر است که میزان بهره‌گیری از این شگردهای انسجامی (دستوری، لغوی یا معنایی) با هم متفاوت است.

ملاابراهیمی و رضایی (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «کارایی نظریه هالیدی و حسن در ترسیم انسجام متنی سوره مزمل»، نشان دادند که در این سوره انواع عوامل انسجامی در هر سه سطح وجود دارد: «انسجام واژگانی» که شامل انواع تکرار (لفظی، معنایی، ساختار ترکیبی و آوایی) و انواع باهم‌آیی (مراعات نظیر، تضاد) است؛ «انسجام دستوری» که شامل انواع ارجاع، جایگزینی و حذف است؛ «انسجام پیوندی» که همان حروف ربط هستند. از رهگذر این پژوهش می‌توان به پیوند ارگانیک و اندام‌وار میان اجزای سوره پی برد که راهی برای شناخت اعجاز قرآن است

تیموری و همکاران (۱۴۰۳)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل مؤلفه‌های انسجام در سوره نبأ براساس الگوی فرانش متنی هالیدی»، نشان دادند که سوره نبأ از دیدگاه گفتمان، براساس مکالمه پرسش و پاسخ بوده و در همبستگی متن آن ادات متعدد و گوناگونی مؤثر است که میزان بهره‌گیری از

این فنون همبستگی دستوری لغوی یا معنایی با هم متفاوت است. اولین و مهم‌ترین فاکتور اتحاد و همبستگی متن در این سوره عناصر واژگانی و لغوی بوده و عنصر تکرار با ابعاد مختلف آن بیشترین بسامد را دارد.

۲. انسجام پیوندی^۱

انسجام پیوندی یا ربطی، سومین محور از مؤلفه‌های انسجام است که در نظریه موسوم به انسجام متنی جای می‌گیرد. بنیان‌گذاران نظریه انسجام متنی هالیدی و حسن در مطالعات خود در سال ۱۹۷۶م به متن و روابط بین جمله‌ها پرداخته و روابط موجود بین آنها را انسجام متن نامیده‌اند. از منظر این دو زبان‌شناس، انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیر متن مشخص می‌کند (هالیدی، ۱۹۷۶، ص ۴۰). هالیدی و حسن از جمله زبان‌شناسان ساختارگرایی هستند که در پژوهش‌های خود به روابط بین جمله‌ای متن با عنوان انسجام متن پرداخته‌اند. براساس نظریه آنها، ممکن است درجه انسجام متن، کم یا زیاد باشد. این عوامل هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد. هالیدی و حسن معتقدند که انسجام ناشی از عناصری است که جزو نظام زبان هستند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱، ص ۳۰). انسجام پیوندی یا عوامل ربط از مهم‌ترین انواع شکل‌گیری انسجام بوده و این عوامل ابزارهایی هستند که موجب پیوستگی اجزای متن می‌شوند. باید توجه داشت که عوامل ربط در صورتی خاصیت انسجام‌بخشی دارند که در ابتدا بین دو جمله مستقل قرار بگیرند و عوامل ربطی که جملات پیرو را به پایه متصل می‌کنند، خاصیت انسجام‌بخشی چندانی نسبت به شکل نخست ندارد (نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱). هرچه قدر میزان فضای متنی که انسجام در آن به ایفای نقش می‌پردازد، گسترده باشد، ارزش انسجام بیشتر و مؤثرتر است.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای انسجام که نقش بارزی در متون و حتی در زبان روزمره ایفا می‌کند، انسجام پیوندی می‌باشد، تا آنجا که تصور متنی بدون حضور ادوات ربطی، غیرممکن به نظر می‌رسد؛ زیرا وقتی مجموعه‌ای از جمله‌ها، پشت هم در متن شکل می‌گیرند، وجود رابطه‌ای بین آنها ضروری است، تا متن منسجم شود. در واقع حروف ربط نشانگرهایی هستند که بین عبارات و مفاهیم متن ارتباط معنایی ایجاد می‌کنند و به این ترتیب در ایجاد بازنمایی ذهنی از متن کمک می‌نمایند (البرزی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۶). در انسجام گاهی به جای عوامل پیوندی یا ادوات ربط، از واژه انتقال و گاهی از واژه ادوات منطقی استفاده می‌شود. چنانچه شبلی محمد از واژه انتقال (شبلی محمد، ۲۰۰۷،

ص ۱۱۰) و الزناد به دلیل نقش این ابزارهای اتصال، در مشخص کردن نوع ارتباط بین جمله‌ها (سببی، تقابلی ... و ساختار منطقی متن، از واژه ادوات منطقی استفاده کرده‌اند (الزناد، ۱۹۹۳، ص ۳۷). بنابراین، عوامل ربطی به عنوان یکی از پنج عنصر انسجام متنی عبارت است از وجود ارتباط معنایی بین جمله‌های یک متن که از نظر هالیدی و رقیه حسن به چهار نوع اضافی، سببی، تقابلی و زمانی تقسیم می‌شود و در زبان عربی این عناصر پیونددهنده، عبارتند از: «واو، فاء، ثم، کذلک، أو، أم، لکن، فی نفس الوقت» و البته گاهی روابط دلالتی بین جمله‌ها صریح و آشکار بوده و گاهی ضمنی، یعنی بین جمله‌ها ارتباط وجود دارد، ولی آشکارا به آن اشاره نشده است (شبل محمد، ۲۰۰۷، ص ۱۱۰).

برخی از این ادوات، کارکردی افزایشی دارند و اطلاعات و معلومات اضافی به متن اضافه می‌کنند و جمله را نسبت به جمله قبل پربارتر می‌نمایند. گاه نیز معنای مغایر و متضادی در متن ایجاد کرده و در مقابل موضوع پیشین آورده می‌شوند. اما برخی از آنها به قصد ایجاد نتیجه به متن افزوده می‌شوند و رابطه علّی و معلولی میان گزاره‌های متنی ایجاد می‌کند، یا باعث ایجاد رابطه زبانی در متن می‌گردد (خطابی، ۱۹۹۱، ص ۲۴). در ادامه به بررسی هر چهار حالت انسجام پیوندی و تعریف و تحلیل آن در سوره واقعه پرداخته می‌شود.

۳. تحلیل و بررسی

در این بخش هرکدام از روابط انسجام پیوندی به طور مختصر تعریف شده، سپس آیاتی از سوره واقعه که از این روابط برخوردارند، تجزیه و تحلیل می‌گردد.

۳-۱. رابطه افزایشی^۱

این رابطه زمانی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله پیشین، در متن مطلبی اضافه کند. این افزوده ممکن است جنبه توضیحی، تمثیلی یا مقایسه‌ای داشته باشد (اخلاقی، ۱۳۷۶، ص ۸۹). با توجه به این تعریف، در این نوع ارتباط اتحاد و همانندی و یا هماهنگی میان دو گزاره یا جمله دیده می‌شود. این ارتباط در عربی با ادواتی نظیر «واو، أو، إلی، علی هذا» و غیره نشان داده می‌شود (عفیفی، ۲۰۰۱، ص ۱۲۹). گاهی هم بدون استفاده از ادواتی، این رابطه نشان داده می‌شود. سوره واقعه با اینکه سوره تقریباً کوتاهی بوده و موضوعات متعدد و متنوعی را مطرح کرده، اما در واقع مجموعه‌ای از موضوعات در قالبی کوچک عرضه شده است. از این رو انتظار می‌رود، از توضیح و جملات اضافه به اندازه کافی برخوردار نباشد. با این وجود این سوره در واقع از رابطه اضافی برای

1. Additive

تکمیل و پیوند میان جملات به نحو مؤثری بهره گرفته است. خداوند در این سوره بدلیل بیان موضوعات تازه، جذاب و شنیدنی، غالباً به شرح جزئی آن روی می‌آورد و میان هسته اصلی و جمله اضافه‌ای که در ادامه می‌آید، یک نوع رابطه منسجم برقرار می‌گردد. به عنوان مثال در همان آیات آغازین شروع به این نحو است: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لِيُوقِعَهَا كَإِذِئْتِ» (واقعه، ۱-۲)، «آن واقعه چون وقوع یابد * [که] در وقوع آن دروغی نیست».

همانطور که ملاحظه می‌شود، ابتدا موضوع و مفهومی به طور مستقل آمده است. این مفهوم برای مخاطب ناآشنا است، یا اینکه بدلیل اهمیت آن، نیازمند توضیح بیشتری است. لذا، خداوند مطلبی را بدان می‌افزاید تا ابعاد آن کمی روشن شود. در این افزودنی، بر دروغ نبودن و حتمی بودن این واقعه تأکید شده است. جمله دوم از این جهت - یعنی بدلیل نقش توضیحی و تکمیلی - با آیه اول ارتباط دارد و انسجامی قوی میان آنها برقرار است. این رابطه در موارد متعدد دیگری نیز به کار رفته است، مثلاً در نمونه زیر که خداوند می‌فرماید: «كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (واقعه، ۷-۱۰)، «و شما سه دسته شوید * یاران دست راست کدامند، یاران دست راست * و یاران چپ کدامند، یاران چپ * و سبقت‌گیرندگان مقدمند».

ابتدا یک جمله کلی با عنوان «آنها گروه‌های سه‌گانه‌اند»، بیان شده است. این شکل از بیان نیازمند توضیح است. در واقع در ادامه این دسته‌های سه‌گانه، شرح داده شده است. بنابراین، آیاتی که در ادامه می‌آید و این سه دسته را شرح می‌دهد، یعنی اصحاب میمنه، اصحاب مشأمه و سابقون، توضیح آن چیزی است که در آیه نخست آمده است. این رابطه اضافه به وضوح باعث انسجام میان آیات شده و هر آیه از جهت محتوایی با آیه قبلی و بعدی ارتباط دارد. سپس خداوند هر کدام از این اصحاب را به طور منفک شرح داده و مجموعه آیاتی که هر یک از دسته‌ها را شرح می‌دهد، در جنب ذکر نام آن دسته، یک بخش منسجم و متحد را شکل می‌دهد: «أَصْحَابُ الْمِيمِنِ مَا أَصْحَابُ الْمِيمِنِ * فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَظِلِّ مَمْدُودٍ» (واقعه، ۲۷-۳۰)، «یاران راستی، به درستی یاران راستی چه کسانی هستند * در [زیر] درختان کنار بی‌خار * و درخت‌های موز که میوه‌اش * خوشه خوشه روی هم چیده است * و سایه‌ای پایدار».

در اینجا بُعد مکانی اصحاب میمن تبیین شده و اینکه آنها در چه جایی حضور دارند، شرح داده شده است. خداوند مختصات این مکان را ذکر می‌کند. مبنی بر اینکه آنها در زیر درختانی بی‌خار و غیره حضور دارند. میان آنچه در آغاز به صورت کلی آمده، با آن آیاتی که از جهت موقعیتی جایگاه «دست راستی‌ها» را تبیین می‌کند، یک نوع اتحاد و پیوستگی وجود دارد. عناصر جزئی موجود در

بهشت و جهنم نیز هر کدام به‌نوبه خود به شکل رابطه اضافه مطرح شده است، مثلاً در این نمونه می‌گوید: «وَطَلَّ مِنْ بَحْمُومٍ * لَا بَارِدَ وَلَا كَرِيمٍ» (واقعۀ، ۴۳-۴۴)، «و سایه‌ای از دود تار* نه خنک و نه خوش».

در نمونه فوق از عنصری جدید یعنی «سایه‌ای با دود تار» سخن رفته است. خداوند برای تجسم موقعیت بد جهنمیان، این عناصر را با جملات و مطالبی دیگر تکمیل می‌کند. بنابراین، در این نمونه با استفاده از مطلبی اضافی که ویژگی این سایه پر دود را نشان می‌دهد، رابطه اضافی میان این آیه برقرار کرده است. یا در نمونه زیر که ارتباط اضافی به صورت گسترده‌ای به کار رفته است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (واقعۀ، ۷۷-۸۰)، «که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند * در کتابی نهفته * که جز پاک‌شدگان بر آن دست ندارند * وحی است از جانب پروردگار جهانیان». در اینجا ارتباط میان گزاره اول با سه گزاره بعدی به صورت رابطه اضافی توضیحی برقرار است. ارتباط میان گزاره‌های موجود در سوره واقعۀ به قدری تنگاتنگ و قوی است که در غالب اوقات بدون هیچ ادواتی میان این گزاره‌ها ارتباط برقرار است که در بلاغت کلاسیک تحت عنوان «فصل» از آنها یاد می‌شود. در واقع گزاره‌های پسین مانند نمونه فوق، نقش توضیح و شرح گزاره نخست را ایفا می‌کنند و در نتیجه چنین سازگاری و مطابقت، تصویری متحدالشکل از سوژه ارائه می‌گردد.

۳-۲. ارتباط تقابلی^۱

ارتباط تقابلی را دومین نوع ارتباط به‌شمار می‌آورند. در این نوع از ارتباط، تقابل حوادث به صورت غیرقابل پیش‌بینی و غیر منتظره اتفاق می‌افتد و میان دو گزاره مورد نظر رابطه تقابل و تضاد برقرار است. هالیدی و حسین ادات yet را برای این نوع از ارتباط بیان می‌کنند (خطابی، ۱۹۹۱، ص ۲۳). در زبان عربی ادوات زیادی نشان‌دهنده مفهوم تقابل و تضاد است، که برخی از مهم‌ترین آنها لکن، غیر آن، عکس ذلک و غیره است (صبیحی، بی‌تا، ص ۹۵). این رابطه با وجود تضاد، نشانگر ارتباطی از جنس دیگری، یعنی ارتباط تضادی میان آیات است. سوره واقعۀ براساس تقابلات مهمی شکل گرفته است؛ تقابل میان بهشت و جهنم، شیطان و خدا، مومنین و کفار و غیره. این تقابلات از سطح ژرف‌ساخت متن به سطح روساخت متن منتقل می‌شود و گزاره‌هایی در این سوره شکل گرفته که برحسب تقابل پی‌ریزی شده است. این تقابل برای تشکیل جهان‌بینی مربوط به مفاهیم بنیادین اسلامی چون قیامت، دوزخ و غیره به کار رفته و تصویر منسجم و قوی از آن ارائه داده است. مثلاً در

نمونه زیر این رابطه تقابلی با استفاده از ادات «لا» صورت گرفته است: «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكُؤُوسٍ مِّن مَّعِينٍ * لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ» (واقعه، ۱۷-۱۹)، «بر گردشان پسرانی جاودان [به خدمت] می‌گردند * با جام‌ها و آبریزها و پیاله‌ها [هایی از باده ناب روان * که] نه از آن درد سرگیرند و نه بی‌خرد گردند».

در این آیات گوشه‌ای از صحنه مربوط به وضعیت بهشتیان به پاس اعمال نیک آنها بیان شده است. در دو آیه نخست از این بند در خصوص گردش پسرانی جوان و آماده به خدمت پیرامون بهشتیان با جام‌ها و آبریزها و باده‌های ناب دیده می‌شود. این پندار ایجاد می‌شود که این نعمات پیاپی ممکن، باعث دردسر یا به مانند شراب دنیوی اخلال در خرد ایجاد می‌کند. اما در ادامه برخلاف این انتظار، جمله‌ای دیگر آمده تا این پندار و انتظار را ابطال کند. در این جمله با استفاده از «لا» که در تقابل با پندار پیشین است، از عدم سردرد و اخلال در خرد توسط شراب بهشتی سخن گفته است. میان این آیات از طریق چنین رابطه‌ای انسجامی قوی برقرار شده است. به همین شکل در نمونه زیر نیز ارتباط تقابلی به‌کار رفته است: «وَمَاءٌ مَّسْكُوبٌ * وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ * لَا تَمُوتُ وَلَا تَأْتِي سَاءَةً» (واقعه، ۳۱-۳۳)، «و آبی ریزان * و میوه‌ای فراوان * نه بریده و نه ممنوع».

در این آیات نیز گوشه‌ای از لذات و نعماتی که بهشتیان در بهشت از آن متنعم هستند، بیان شده است. در آیه دوم از میوه‌های فراوان سخن گفته و این پندار ایجاد می‌شود که برخی از آن میوه‌ها به مانند داستان حضرت آدم ممنوع است، یا اینکه برای لحظاتی قطع می‌شود. لذا، آیه قبلی برخلاف این پندار بیان شده و از عدم قطع بودن و ممنوع بودن این میوه‌ها سخن گفته است و اینکه مومنان و بهشتیان در هر شرایطی در همه حال و از همه میوه‌ها متنعم می‌شوند. در نمونه زیر بر پایه تجسم وضعیت واقعی بهشتیان از این رابطه استفاده شده است: «لَا تَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْوًا وَلَا نَأْيًا * إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه، ۲۵-۲۶)، «در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه [سخنی] گناه‌آلود * سخنی جز سلام و درود نیست».

در اینجا آیه دوم با استفاده از «إلا» گفتاری متضاد با آیه قبلی بیان کرده است. در آیه نخست از سخنان بیهوده و گناه‌آلود سخن گفته که در بهشت شنیده نمی‌شود. در آیه دوم از آنچه که شنیده می‌شود، به صورت ایجابی سخن به میان آمده است؛ از درود و سلام که در بهشت گفته می‌شود. این دو آیه از رابطه تقابل برقرار است و با استفاده از ادات «إلا»، در انسجام کامل با هم قرار دارد. «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» (واقعه، ۸۳-۸۵)، «پس چرا آنگاه که [جان شما] به گلو می‌رسد * و در آن هنگام خود نظاره‌گرید * و ما به آن [محتضر] از شما نزدیک‌تریم، ولی نمی‌بینید».

در این نمونه رابطه میان آیات تقابلی و با استفاده از ادات «لکن» می‌باشد. رابطه‌ای که سبب انسجام میان آیات و مفاهیم مندرج در آن شده است. آیات از وضعیت احتضار انسان سخن می‌گوید. زمانی که جان به گلو می‌رسد و آنها به جایی خیره می‌شود. خداوند در آیه پایانی از نزدیکی خود به متحضرین سخن می‌گوید و این پندار ایجاد می‌شود که آنها نیز خداوند را می‌بینند. اما در ادامه با استفاده از رابطه تقابلی، این پندار لغو و باطل شده و خداوند از عدم امکان دیدن سخن گفته است. وضعیت خاص متحضر در آخرین لحظات عمر، این پندار را ایجاد می‌کند و مخاطب، دیدن در این لحظه را ممکن تلقی می‌کند، بنابراین، رابطه تقابلی به درستی و به موقع برای جلوگیری از اخلال در متن به کار رفته است.

۳-۳. ارتباط سببی^۱

این رابطه معنایی هنگامی میان جمله‌ها برقرار می‌شود که رویداد فعل جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی داشته باشد. این ارتباط سببی شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود (اخلاقی، ۱۳۷۶، ص ۹۵). بنابراین، پیوند سببی زمانی برقرار می‌گردد که رویداد فعل یک جمله ارتباط سببی با رویداد جمله دیگر داشته باشد (آذرنژاد، ۱۳۸۵، ص ۴۴). هلیدی و حسن این ادوات را به چهار دسته نتیجه، علت، هدف و شرط تقسیم کرده‌اند (هالیدی، ۱۹۷۶، ص ۲۶۰). در زبان عربی ادواتی نظیر «لأن، إذن، کی، بسبب و...» برای نشان دادن این رابطه به کار می‌رود. سوره واقعه همچون گزارشی دقیق از نتیجه اعمال انسان‌ها و سرنوشت آنها در سرای قیامت است. بنابراین، این نوع هدف در سوره سبب می‌شود گزاره‌هایی که برحسب ارتباط سببی با هم پیوند دارند، افزایش پیدا کند. در این سوره موضوعات متنوع در آیات کوچک و تقریباً کوتاهی بیان شده و خداوند با اختصار از پیامدها، معلول‌ها، نتایج و اسباب موضوعات سخن گفته است. به عنوان مثال، در نمونه زیر کاربرد گزاره نتیجه موجب ارتباط سببی میان آیات شده است: «وَحُورٌ عِیْنٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (واقعه، ۲۲-۲۴)، «و حوران چشم‌درشت * مثل لؤلؤ نهران میان صدف * [اینها] پاداشی است برای آنچه می‌کردند».

در این نمونه از نعماتی سخن گفته که برای بهشتیان در بهشت آماده می‌شود. از حوریانی زیبا که مانند مروارید پنهان شده دست نخورده و پنهان با طراوت و زیباییند. این نعمت بزرگ سرانجام با بیان نتیجه همراه شده و میان گزاره‌ها ارتباط از نوع سببی (نتیجه) ایجاد شده است؛ زیرا آیه «جزاء بما كانوا» نتیجه آیات قبلی است و با آن از این جهت ارتباط دارد. در نمونه زیر این رابطه به صورت نتیجه

بیان شده است: «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ * لَأَكُونَنَّ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ * فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ * فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ» (واقعه، ۵۱-۵۴)، «آنگاه شما ای گمراهان دروغ‌پرداز * قطعاً از درختی که از زقوم است، خواهید خورد * و از آن شکم‌هایتان را خواهید آکند * و روی آن از آب جوش می‌نوشید».

در این نمونه سه آیه پایانی به مثابه نتیجه گمراهی و تکذیب هستند که در آیه نخست بیان شده است. رابطه‌ای که میان این آیات برقرار است، از نوع سببی و نتیجه است. خداوند افراد گمراه و دروغگو را خطاب قرار داده و از سرنوشتی که در نتیجه اعمال آنها در انتظار آنهاست، سخن گفته است. ارتباط دستوری میان تعابیر از جهت جمع مذکر است (مکذوبون، آکلون، مالنون، شاربون) که ذهن خواننده را آماده پذیرش ارتباطات دیگری می‌کند که میان آنها قرار دارد. «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ * لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ» (واقعه، ۶۳-۶۵)، «آیا آنچه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید * آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید، یا مایم که زراعت می‌کنیم * اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم؛ پس در افسوس [و تعجب] می‌افتید».

در این نمونه در آیه پایانی شرط و جواب بیان شده است. شرط با استفاده از «لو» و جواب با استفاده از «فاء» بیان شده است. خداوند ابتدا از شرایطی سخن گفته که انسان در زندگی با آنها مواجه می‌شود. از فاعل حقیقی اعمال همچون کشت و کار سخن گفته است و سرانجام با شرطی، تصور رایج درباره این پدیده را از میان می‌برد. اینکه «اگر بخواهیم از بین می‌بریم»، این جمله علاوه بر اینکه میان اجزای درونی خود رابطه ایجاد کرده است، با آنچه قبل از آن به طور کلی آمده، در تناسب و ارتباط کامل قرار دارد. خداوند تمامی اجزاء و مفاهیم بیان شده در سوره را در ارتباطی نزدیک با هم قرار داده و در مورد هر آنچه که مطلبی بیان می‌شود، از نتیجه و پیامد آن نیز سخن گفته است: «أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ * نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَنَسَاءً لِلْمُقْوِينَ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (واقعه، ۷۳-۷۴)، «آیا شما [چوب] درخت آن را پدیدار کرده‌اید، یا ما پدیدآورنده‌ایم * ما آن را [مایه] عبرت و [وسیله] استفاده برای بیابانگردان قرار داده‌ایم * پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی».

در این نمونه خداوند از چوب سخن گفته است. از اینکه چگونه چوب را خود خلق کرده است. سپس از بیان علت این خلقت سخن گفته است. تذکرة و متاعاً دلیلی برای بیان مقوله «إنشاء» و «خلقت» در آیه پیشین است. رابطه‌ای که میان این دو آیه با مجموعه‌ای از آیات قبلی برقرار است، از نوع رابطه سببی بوده که موجب انسجام میان آیات شده است. همچنین در ادامه آیه «فَسَبِّحْ» نتیجه آن چیزی است که در قبل بیان شده و میان آن و آیه قبلی ارتباط سببی وجود دارد. خداوند می‌فرماید: «پس از آنجایی که ما چوب برای رفع نیاز شما آفریدیم، شما به اسم خداوند بزرگ تسبیح بگویید».

در نمونه زیر این نوع ارتباط به طور برجسته‌تری دیده می‌شود: «فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» (واقعه، ۸۶-۸۹)، «پس چرا اگر شما بی‌جزا می‌مانید [و حساب و کتابی در کار نیست] * اگر راست می‌گویید [روح] را بر نمی‌گردانید * و اما اگر [او] از مقربان باشد * [در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود]».

در اینجا جملات به صورت شرطی بیان شده و ارتباط میان آیات از نوع ارتباط سببی (نتیجه) است. چهار حالت در اینجا بیان شده که این چهار حالت دو به دو با هم ارتباط دارد.

حالت نخست: «کنتم غیر مدینین» که با حالت نتیجه و جواب دوم: «ترجعونها» در ارتباط است. **حالت دوم:** «کان من المقربین»، که با روح و ریحان ... به عنوان جواب ارتباط دارد. همچنین در بطن جواب دوم، «ان کنتم صادقین ترجعونها» رابطه دیگری وجود دارد. در پی بیان چنین نتایجی، میان آیات ارتباط منسجم برقرار شده است. به همین شکل در نمونه زیر ارتباط سببی گسترده‌ای دیده می‌شود: «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ * فَسَاءَ لَكَ مِنْ حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَةٌ جَعِيمٍ» (واقعه، ۹۰-۹۴)، «و اما اگر از یاران راست باشد * از یاران راست بر تو سلام باد * و اما اگر از دروغ‌زنان گمراه است * پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد * و [فرجامش] درافتادن به جهنم است».

در این نمونه با استفاده از «فا» نتیجه یا شرطیه می‌توان به ارتباط میان آیات پی برد. درود فرستادن بر اصحاب یمین نتیجه اصحاب یمین بودن است که و پذیرایی از آبی جوشان نتیجه اصحاب شمال بود، یا دروغگو و گمراه بودن است. بنابراین، خداوند در پایان سوره صلاح دیده تا با استفاده از این نوع رابطه سببی، گزارش خود از وضعیت مومنان و کافران را به طور دقیق و خلاصه بیان کند. گزارشی که در نهایت انسجام بیان شده و تصویری روشن از آنچه قرار است اتفاق بیافتد را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

۳-۴. ارتباط زمانی^۱

آخرین رابطه مورد بحث در انسجام پیوندی، رابطه زمانی است. این رابطه زمانی است که در پیوند میان دو جمله از جهت زمان صورت گیرد و با عنوان الوصل الزمینی در عربی شناخته می‌شود (خطابی، ۱۹۹۱، ص ۲۴). این رابطه هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله برقرار باشد؛ در متون روایی از قبیل قصه، داستان، اسطوره ... مهم‌ترین رابطه میان جمله‌ها و اجزای روایت و وجه ممیز آن از گونه‌های دیگر سخن، رابطه زمانی است که

بدون آن اصولاً داستان به وجود نمی‌آید (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰). در این نوع رابطه ادواتی نظیر «فا، ثم، واو» که در پیوستگی زمانی نقش دارند، به کار می‌روند (شبل محمد، ۲۰۰۷، ص ۱۷). در ادامه به بررسی کاربست این رابطه در سوره واقعه پرداخته می‌شود.

سوره واقعه گرچه قصه یا متنی داستانی نیست، اما مشخصه‌های روایی در آن فراوان به کار رفته است. از زمینه‌های بروز این سبک، یعنی سبک داستانی به موضوع سوره برمی‌گردد که به عبارتی بیان سرگذشت بهشتیان و جهنمیان در سرای قیامت و بعد از آن را بیان می‌کند. بنابراین، رگه‌های مختلفی از ارتباط زمانی در این سوره به کار می‌رود و انسجام متحدالشکلی بر پایه همین رابطه شکل می‌گیرد. از جمله در نمونه زیر از آیات آغازین سوره که خداوند می‌فرماید: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا» (واقعه، ۴-۵)، «چون زمین با تکان [سختی] لرزانده شود * و کوه‌ها [جمله] ریزه‌ریزه شوند * و غباری پراکنده گردند».

در این نمونه روایتی از رخدادهایی که هنگام وقوع قیامت رخ می‌دهد، آمده است. آیه نخست مانند آیه اول سوره «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»، با «إِذَا» زمانی انجام شده و این زمان در ظرف زمانی بزرگ‌تر قبلی آمده است. سپس میان این زمان در آیه چهارم سوره با آیه پنجم از طریق «واو» عطف ارتباط برقرار شده است. سرانجام این توالی و ارتباط با ذکر «فاء» ایجاد شده است. این سه آیه علاوه بر آنکه با آیات پیشین و پسین خود از جهت زمانی ارتباط نزدیکی دارد، میانی اجزای درونی خود نیز از انسجام قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. ارتباط مبنی بر زمان، این سه آیه را به یک پلان کوتاه هولناک سینمایی از صحنه قیامت تبدیل کرده است. در نمونه زیر ادوات پیوندنما در ایجاد ارتباط زمانی اثر گذاشته است: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا أَتْرَابًا» (واقعه، ۳۵-۳۷)، «ما آنان را پدید آورده‌ایم، پدید آوردنی * و ایشان را دوشیزه گردانیده‌ایم * شوی دوست همسال».

در این نمونه ادات پیوندنمای زمانی «فاء» میان دو آیه اول و دوم ارتباط برقرار کرده است. آیه نخست از پدید آوردن و آیه دوم از قرار دادن آنان به صورت دوشیزه سخن گفته است. میان این دو آیه ارتباط زمانی برقرار بوده و بر اثر همین ارتباط است که چنین صحنه‌ها و مقاطعی از سوره در انسجام کامل با هم قرار دارد. همچنین در نمونه زیر می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَلَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ * نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (واقعه، ۵۸-۶۰)، «آیا آنچه را [که به صورت نطفه] فرومی‌ریزید، دیده‌اید * آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم * ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست».

در این نمونه یک رابطه زمانی طولانی میان آیات برقرار است. از خلقت انسان از حالت نطفه‌گی تا آفرینش وی به شکل انسان و سرانجام مرگ و زوال، در یک مقطع داستانی منسجم بیان شده است.

ارتباط زمانی میان آیات سبب شده تا آیات با وجود فاصله زمانی که میانشان برقرار است، به صورت منسجم ارائه شده و با هم ارتباط داشته باشند. این ارتباط زمانی در مواقع لزوم خلأ ارتباطی میان آیات سوره واقعه را پر کرده و از جهت دیگر، انواع روابط انسجام‌بخش پیوندی، سبب اتحاد و پیوستگی میان اجزای متن شده است.

۴. نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از بررسی روابط انسجام پیوندی در سوره واقعه به این شرح است. خداوند از ارتباط اضافی برای ایجاد پیوست منطقی میان جملات در سوره واقعه به فراوانی بهره گرفته است. با وجود کوتاهی سوره، کاربست موضوعات جدید و تازه موجب کاربرد رابطه اضافی شده است. این رابطه بدلیل رابطه تنگاتنگ میان جملات پیش و پس، غالباً از ادوات ربط بهره نمی‌گیرد و وجود رابطه به صورت معنایی، میان جملات و آیات برقرار است. چنین رابطه‌ای با اینکه به صورت موجز به کار رفته است، اما در نقاط مختلف سوره برای توضیح موضوعات جدید، به کار رفته است. در واقع کاربرد موجز و متعدد دارد. ارتباط تقابلی در راستای بیان وضعیت دوگانه بهشت و جهنم، مومنین و کافرین در سرای قیامت به کار رفته است. در سوره واقعه به طور جزئی و متنی، این انسجام برای ترسیم دقیق وضعیت بهشتیان به کار رفته و به ابطال پندارهای نادرست و انتظارات غلط منجر شده است. در نتیجه کاربرد چنین رابطه‌ای، انسجام میان آیات به طور فنی برقرار شده و هیچ خللی حتی در سطح پندار به بدنه آیات وارد نشده است.

ارتباط سببی یکی دیگر از پرکاربردترین روابطی است که در سوره واقعه به کار رفته است. این رابطه غالباً با استفاده از شکل نتیجه بیان می‌گردد. خداوند در این آیه به بیان احکام مهم و روابط منطقی و بنیادین در سرنوشت انسان پرداخته است. لذا، موارد مقتضی فراوانی وجود دارد که کاربست این رابطه را فراهم کرده است. خداوند با استفاده از این رابطه، مخاطب را توجیه می‌سازد و از منطقی بودن شرایط و احکام سخن می‌گوید که در انتظار آنهاست. این رابطه غالباً با استفاده از ادوات پیوندنمای مختلف بیان شده، اما مهم‌تر از همه از جهت معنایی افاده سبب کرده است. رابطه زمانی میان آیات سوره واقعه موجب انسجام بخش‌های داستانی و روایی سوره شده است. این بخش‌ها در سوره بنابر مقتضیات آیات به کار رفته، و خداوند در این آیه از بازه‌های زمانی خلقت، زندگی، قیامت، بهشت و جهنم سخن گفته است. صحنه‌های داستانی موجب شده تا پیوند زمانی به صورت خودکار در آیات دیده شود. خداوند در چنین مواقعی برای اینکه این ارتباط ملموس و متحدتر نشان داده شود، از ادوات پیوندنمای ربطی مانند «واو، فاء» بهره گرفته و کل سوره مشتمل بر چندین مقطع داستانی منسجم می‌باشد که در ارتباط نزدیک با هم، سوره را به یکی از سوره‌های بسیار منسجم قرآنی تبدیل کرده است.

منابع

قرآن کریم.

- آذرنژاد، شکوه (۱۳۸۵). *مطالعه مفهوم انسجام واژگانی در قرآن کریم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور.
- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۶). *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*. اصفهان: فردا.
- اورکی، غلامحسین؛ ویسی، الخاص (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی عناصر انسجام متنی در سوره مبارکه ناس و ترجمه فارسی آن بر پایه نظریه انسجام متن هالیدی و حسن. معارج، شماره ۳.
- البرزی، پرویز (۱۳۹۲). *مبانی زبانشناسی متن*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- بوسنه، محمود (۲۰۰۹م). *الاتساق والانسجام فی سوره الکهف*. رساله الماجستير. جامعه الحاج لخضر باتنه.
- تیموری بازگری، احمد؛ سیدی، سید حسین؛ حیدریان شهری، احمدرضا (۱۴۰۳). تحلیل مؤلفه‌های انسجام در سوره نبأ براساس الگوی فرانتش متنی هالیدی. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۸(۲).
- خامه‌گر، محمد (۱۳۹۷). کارایی نظریه هالیدی در ترسیم انسجام متنی سوره‌های قرآن. *پژوهش‌های قرآنی*، ۲۳(۸۶).
- خطابی، محمد (۱۹۹۱م). *لسانیات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب*. بیروت: المركز الثقافي العربی.
- زناد، الأزهري (۱۹۹۳م). *نسیج النص؛ بحث فیما یكون به الملفوظ نصا*. بیروت: المركز الثقافي العربی.
- سیدی، سید حسین؛ بیگ قلعه جوقی، سمیه (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان دو سوره فلق و ناس براساس الگوی فرانتش متنی هالیدی. *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، ۱۷(۱)، ص ۱۰۹-۱۳۰.
- شاوش، محمد (۲۰۰۱م). *أصول تحليل الخطاب فی النظرية التحویه العربیه*. تونس: المؤسسة العربیه للتوزیع.
- شبل محمد، عزه (۲۰۰۷م). *علم لغة النص*. القاهرة: مكتبة الآداب.
- صبیحی، محمد الأخضر (بی‌تا). *مدخل إلى علم النص و مجالات تطبیقه*. بیروت: دارالعربیه للعلوم ناشرون.
- عقیقی، أحمد (۲۰۰۱م). *نحو النص: اتجاه جدید فی الدرس النحوی*. قاهره: مكتبة زهراء الشرق.
- فروزنده، مسعود؛ بنی‌طالبی، امین (۱۳۹۳). ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستار بلاغی در ویس و رامین. *شعرپژوهی*، ۶(۲)، ص ۱۰۷-۱۳۴.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱). درآمدی به سخن‌کاوی. *زبان‌شناسی*، ۹(۱۷)، ص ۱۰۹-۱۲۲.
- ملاابراهیمی، عزت؛ رضایی، زهرا (۱۳۹۹). کارایی نظریه هالیدی و حسن در ترسیم انسجام متنی سوره مزمل. *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ۵(۱۷)، ص ۱-۳۰.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر، رویافتی نقش‌گرا*. تهران: نشر مرکز.
- نوروزی، حامد؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین (۱۳۸۸). نقش عوامل ربط زمانی در انسجام متن. *کاوش‌نامه*، شماره ۱۹، ص ۹۷-۱۲۱.

Halliday, M.A. & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. English Language Series. London: Longman.